## جلسه 9

**سه‌شنبه - 08/4/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا استثناء زمین از ارث زوجه اختصاص دارد به زمین خانه مسکونی یا مطلق زمین استثناء است و لو زمین غیر مسکونی مثل زمین کشاورزی.

شیخ مفید قائل به اختصاص استثناء زمین به زمین خانه مسکونی شد. شیخ طوسی در نهایه او را نپذیرفت. مرحوم آقای بروجردی در کتاب میراث الزوجة‌ تالیف جناب آقای صافی گلپایگانی دام ظله نقل شده که مایل بودند به این نظر شیخ مفید. ولی در کتاب تقریرات ثلاث للسید البروجردی در انتهاء، تمایل مرحوم آقای بروجردی را به اطلاق استثناء‌ زمین از ارث زوجه نقل می‌‌کنند.

## کلام محقق هاشمی در قرائن صارفه از اطلاق روایات

جناب آقای هاشمی این نظر شیخ مفید را هم پذیرفته. یعنی ایشان تمام اقوالی که مطرح شده در ارث زوجه غیر قول ابن جنید که اصلا قائل به استثناء زمین از ارث زوجه نبود، ‌بقیه اقوال را جناب آقای هاشمی پذیرفتند یعنی فرمودند زوجه‌ای که از شوهرش فرزند دارد مطلقا از او ارث می‌‌برد، زوجه‌ای که از شوهرش فرزند ندارد از عین زمین مسکونی ارث نمی‌برد ولی از قیمت آن ارث می‌‌برد و از زمین‌های غیر مسکونی از عینش هم ارث می‌‌برد. حالا راجع به این‌که وجه اختصاص استثناء زمین از ارث زوجه به زمین مسکونی چیست، با وجود این‌که روایات مطلقه ما داریم، آقای هاشمی فرمودند درست است که ما روایات مطلقه داریم، ولی مبعداتی هست مانع می‌‌شود ما اخذ به اطلاق این روایات بکنیم:

یک مبعد را که دیروز مطرح کردیم این بود که گفته شد معظم روایات استثناء کرده رباع را یا تربة دار را یا عقار را یا دور را یا دور و عقار را. رباع اختصاص دارد به زمین مسکونی. دار هم که ظاهرش دار مسکونی است. و علت و حکمت این استثناء‌ را هم در روایات گفتند این است که نگران این هستیم که این زوجه بعدا برود ازدواج مجدد بکند فردی را بیاورد در این خانه که با فامیل‌های زوج قبلی تفاهم نداشته باشد و این علت یا حکمت استثناء مختص به زمین مسکونی است.

مبعد دومی که ایشان ذکر می‌‌کند این است که می‌‌گوید مسلمین اصلا استثناء‌ نمی‌کردند زمین را از ارث زوجه و لذا این روایات خلاف مرتکز مسلمین بوده و به مقدار متیقن باید رفع ید کنیم از ارتکاز چون ما احتمال می‌‌دهیم وقتی این روایات صادر می‌‌شده یک ارتکاز لبی متشرعی بوده که مورد بحث زمین مسکونی است که عامه می‌‌گفتند استثناء نمی‌شود از ارث زوجه، اهل بیت فرمودند استثناء می‌‌شود. حالا ما می‌‌گفتیم قیمتش استثناء‌ می‌‌شود، ‌برخی می‌‌فرمودند عینش استثناء می‌‌شود. آقای هاشمی فرمودند حالا وارد آن بحث نمی‌شویم اما همین که احتمال می‌‌دهیم که جو فقهی در آن زمان و ارتکاز فقهی در آن زمان این بود که محل نزاع زمین مسکونی است، دیگر اطلاق این روایات را نسبت به زمین غیر مسکونی ما احراز نمی‌کنیم. و بارها گفتیم احتمال قرینه لبیه متصله کافی است برای عدم احراز اطلاق. برای این‌که نتوانیم به یک اطلاقی تمسک کنیم، ‌همین کافی است که احتمال بدهیم قرینه حالیه نوعیه را و یکی از قرائن حالیه نوعیه ارتکاز متشرعی یا ارتکاز فقهائی متصل هست به خطاب در زمان صدور خطاب.

مبعد سوم که ایشان ذکر می‌‌کند می‌‌گوید که اصلا ممکن است ما بگوییم این روایات بخشی از آن‌ که مشتمل بر تعلیل بود به این‌که لئلایتزوجن فیدخلن علی اهل المواریث من یفسد مواریثهم که گفتیم منصرف هست به خانه مسکونی، بخشی از آن‌ که تعلیل ندارد ولی تعبیر کرده که الا انه یقوّم الطوب و البناء، طوب و بناء ظاهرش بناء ساختمان مسکونی است، می‌‌تواند شاهد باشد یا ما یصلح للقرینیة بشود این‌که در روایت گفتند از زمین ارث نمی‌برد یعنی ارث مسکونی ولی از بناء آن یعنی خانه و ساختمان خانه ارث می‌‌برد.

در برخی از روایات نه تعلیل هست نه استثناء، قبول داریم، ‌مثل النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا که در صحیحه محمد بن مسلم و زراره بود، یا لاترث النساء من عقار الارض شیئا یا النساء لایرثن من الدور و لا من الضیاع شیئا. این‌ها را هم ما احتمال می‌‌دهیم نقل به معنای آن روایات دیگر باشد که یا مشتمل بر استثناء بود یا مشتمل بر تعلیل. بلکه ما بالاتر بگوییم: ما اطمینان پیدا می‌‌کنیم به این‌که حدیثی که در این روایات نقل شده از امام، واحد بوده نه متعدد. تعدد اسانید و طرق به معنای تعدد احادیث صادره از معصوم نیست. لااقل اطمینان هم پیدا نکنیم به وحدت این احادیث، وثوق به تعددش پیدا نمی‌کنیم. یعنی احراز نمی‌کنیم حدیثی که از امام علیه السلام صادر شده، ظهوری داشته در اطلاق استثناء زمین از ارث زوجه و لو زمین زراعی باشد.

نفرمایید که پس شما همه جا این اشکال را مطرح کنید: هر جا دو حدیث بود یک حدیث دلالت اطلاقیه‌ای داشت بگویید شاید متحد است با آن حدیثی که دلالت اطلاقیه ندارد، در حالی که شما در فقه این کار را نمی‌کنید. ایشان فرمودند جوابش این است که بله در جاهای دیگر قرینه نبود بر اتحاد حدیث، ‌این‌جا قرینه داریم و لو قرینه موجب اطمینان نباشد اما قرینه و ما یصلح للقرینة داریم بر وحدت این احادیث.

این محصل فرمایش آقای هاشمی است که تقریبا شبیه همان فرمایشی است که در کتاب میراث الزوجة جناب آقای صافی گلپایگانی بود.

## پاسخ از احتمال نقل به معنا

به نظر ما این فرمایش هم درست نیست و ما به نظرمان [گرچه] درست است که نقل به معنا در روایات زیاد بوده، ما این را انکار نمی‌کنیم، اما این دلیل نمی‌شود که ما اگر یک خبر مطلقی پیدا بکنیم ظهور عرفی داشته باشد در اطلاق، از او رفع ید بکنیم مگر قرینه مانعه از اطلاق قرینه‌ای باشد که به ادنی التفات متوجه آن نشود. ما این را قبول داریم. در بحث ظهور هم گفتیم، گفتیم: ما چون نقل به معنا زیاد داشتیم در روایات و در نقل به معنا راوی ثقه به نظر ساده ظهورات را بررسی می‌‌کند، دقت نمی‌کند، مثل فقهاء نیست که دقت کنند بگردند قرائن پیچیده را از لابلای روایات استخراج کنند، به همان نظر سطحی و ابتدایی اگر ببیند بین این دو مطلب اختلاف نیست، بین این دو جمله اختلاف نیست، بین این دو لفظ اختلاف نیست، راحت نقل به معنا می‌‌کند و چه بسا قرائن خفیه بر عرف ابتدائی ساقط بشود از کلام. این را ما قبول داریم. و لذا یکی از مشکلات ما در فقه همین است که احتمال تقطیع در روایات، احتمال نقل به معنا در روایات که هست، شاید بعض قرائن خفیه‌ای که به ذهن ابتدائی عرف نمی‌رسد که این قرینه دخالت دارد در ظهور کلام، ‌آن قرینه را حذف می‌‌کند یا شخصی که حدیث را تقطیع می‌‌کند آن قرینه را حذف می‌‌کند. ما چه جور از نقل این راوی کشف می‌‌کنیم که هم‌چون قرینه‌ای در خطاب نبوده، خب شاید هم‌چون قرینه‌ای بوده ولی او متوجه نشده. این اشکال را ما قبول داریم و اشکال مهمی هم هست.

اما به نظر ما تطبیقش بر مقام درست نیست. چون که این روایات که به دست ما رسیده مرور می‌‌کنیم:

در یک روایت لفظ رباع بود. آن روایت را ما کنار می‌‌گذاریم چون رباع ظاهر است در زمین خانه مسکونی. ولی باز یک نکته‌ای بگویم: این‌که آقای هاشمی در منهاج الصالحین فرمودند فقط خانه مسکونی که زندگی می‌‌کردند در آن استثناء می‌‌شود نه خانه‌های مسکونی که اجاره می‌‌داد شوهر آن‌ها را، این دیگر خیلی برای ما روشن نیست. چون رباع یعنی خانه، حالا خانه را خود شوهر زندگی می‌‌کرده یا داده پسرش زندگی بکند یا داده به دخترش زندگی بکند یا داده اجاره کس دیگری زندگی بکند، چه فرق می‌‌کند؟ حالا بگذریم. آن صحیحه محمد بن مسلم که لفظ رباع داشت قبول داریم، اختصاص دارد به زمین مسکونی.

ولی روایات دیگر، مثلا صحیحه زراره: المرأة لاترث مما ترک زوجها من القری. بعضی از شوهر‌ها بودند یک روستا را مالک بودند، تا قبل از اصلاحات ارضی در ایران، اصلا بعضی از روستاها ملک یک مالک بود، زمین کشاورزی داشت خانه مسکونی داشت باغات داشت. المرأة لاترث مما ترک زوجها من القری. و الدور، یعنی خانه‌های متعدد مطرح می‌‌شود، حالا این خانه‌های متعدد را خودش زندگی می‌‌کرده یا برخیش را داده به فرزندانش زندگی بکنند، ‌اجاره داده، ‌به کارگرانش داده در آن زندگی بکنند، اطلاق دارد.

حالا این اشکال که در این روایت دارد و السلاح و الدواب، ‌سلاح هم به ارث نمی‌رسد به زوجه، ‌دابه هم به ارث نمی‌رسد به زوجه، این را جواب دادیم. گفتیم یا بخاطر این است که این حبوه است، به ولد اکبر می‌‌رسد. یا فوقش این جمله و السلاح و الدواب قابل التزام نیست، ‌دلیل نمی‌شود که ما از بقیه فقرات این روایت رفع ید بکنیم.

روایت دوم روایت زراره و محمد بن مسلم: النساء لایرثن من الارض و لا من العقار شیئا الا ان یکون احدث بناءا فیرثن ذلک البناء. اطلاق ارض شامل همه زمین‌ها می‌‌شود. این‌که استثناء کرده احداث بناء را دلیل نمی‌شود که هر زمینی که مستثنی‌منه است دارای بناء بوده، می‌‌گوید النساء لایرثن من الارض مگر زمینی که بناء ساختند و از قیمت بناء ارث می‌‌برد زوجه.

یا روایت سوم، ‌باز روایت جمیل از زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال لاترث النساء من عقار الارض شیئا. عَقار در لغت که معنا کردند مثلا در قاموس می‌‌گوید العقار الضیاع و النخل. در المنجد می‌‌گوید العقار کل ما له اصل و قرار کالارض و الدار. یا در مجمع البحرین از ابن فارس نقل می‌‌کند: العقر اصل کل شیء کالدار و الارض و النخل و الضیاع. [بنابراین] عقار اختصاص به خانه مسکونی ندارد. لاترث الزوجة من عقار الارض شیئا یعنی من اصل الارض شیئا، در مقابل بناء که از قیمت آن ارث می‌‌برد.

یا روایت چهارم روایت عن زرارة و بکیر و فضیل و برید و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام المرأة لاترث من ترکة زوجها من تربة دار أو ارض، یعنی از خاک خانه یا خاک یک زمین ارث نمی‌برد، الا ان یقوم الطوب و الخشب قیمة فتعطی ربعها أو ثمنها، ولی از بناء ارث می‌‌برد. خب آن [در] جایی [است] که بناء‌ دارد، حالا یک زمینی است که بناء‌ ندارد، چرا مستثنی‌منه شامل او نشود. المرأة لاترث من ترکة زوجها من تربة دار أو ارض. روی بعضی از این زمین‌ها بناء‌ بوده او را استثناء کرده گفته از قیمت بناء ارث می‌‌برد.

یا روایت پنجم روایت حماد از زراره و محمد بن مسلم: لاترث النساء من عقار الدور شیئا. بله این روایت دارد عقار الدور، دور به معنای خانه مسکونی است، قبول داریم که این روایت شامل مطلق زمین نمی‌شود.

ولی روایت ششم عبدالملک عن احدهما قال لیس للنساء من الدور و العقار شیء، خود عطف عقار بر دور نشان می‌‌دهد عقار غیر از دور است. عقار مطلق زمین هست.

یا روایت یزید صائغ: النساء هل یرثن الارض قال لا و لکن یرثن قیمة البناء.

در روایت محمد بن سنان‌ که اصلا تصریح شده فرمودند چرا زن از عقار ارث نمی‌برد؟ چون عقار مال غیر منقول است ولی زوجه قابل تبدیل و انتقال هست، طلاقش می‌‌دهیم، می‌‌رود شوهر دیگر می‌‌کند. ‌زوجه فامیل منقول است نه فامیل غیر منقول، از نزدیکان منقول است، قابل نقل و انتقال است قابل طلاق است قابل این هست که انسان فوت بکند برود شوهر کند؛ پس از مال غیر منقول مناسب نیست به او برسد. مال غیر منقول مطلق زمین است.

یا ببینید روایت دهم روایت موسی بن بکیر واسطی: می‌‌گوید به زراره گفتم ان بکیرا حدثنی عن ابی جعفر علیه السلام ان النساء لاترث امرأة مما ترک زوجها من تربة دار و لا ارض الا ان یقوم البناء و الجذوع و الخشب، جذوع یعنی شاخه‌های درخت، فاما التربة فلاتعطی شیئا من الارض و لاتربة دار (فلاتعطی شیئا من الارض) قال زرارة هذا لاشک فیه. زراره گفت هذا لا شک فیه.

یا در روایت احول: لایرثن النساء من العقار شیئا و لهن قیمة البناء و الشجر و النخل. شجر و نخل را بگوییم مربوط می‌‌شود به خانه‌های مسکونی؟ چه وجهی دارد؟ مطلق شجر مراد است. در روایت احول می‌‌گوید لایرثن النساء من العقار شیئا و لهن قیمة البناء و الشجر و النخل، شجر و نخل چه اختصاصی دارد به درخت در خانه مسکونی؟ مطلق است و لو شجر و نخل در باغ.

و لذا به نظر ما وجهی برای منع از اطلاق این روایات نسبت به زمین غیر مسکونی ما نمی‌بینیم.

## پاسخ از اشتمال روایات بر تعلیل

این مبعدهایی که آقای هاشمی بیان کردند، به نظر ما ناتمام است. اما این‌که برخی از این روایات مشتمل بر تعلیل هست، این تعلیل‌ها معمولا برای این است که چرا قیمت بناء را ارث می‌‌برد نه خود بناء را. برای این ذکر شده نه برای استثناء زمین از ارث زوجه. ببینید! در حدیث حماد بن عثمان عن زرارة و محمد بن مسلم دارد و لکن یقوم البناء و الطوب و تعطی ثمنها و ربعها و انما ذلک لئلایتزوجن، و انما ذلک یعنی این‌که قیمت ساختمان را به این‌ها می‌‌دهیم نه عین ساختمان را، ‌علت و حکمتش این است؛ اصلا ربطی ندارد به حکمت و یا علت بودن این مطلب برای استثناء زمین از ارث زوجه. این مربوط به این است که چرا قیمت بناء‌ را حساب کنیم نه عین بناء‌ را بدهیم به زوجه. می‌‌فرماید لئلایتزوجن فیفسدن علی اهل المواریث مواریثهم.

و اما این‌که ایشان فرمود: برخی از روایات استثناء کرده الا ان یقوم الطوب و الخشب، این قرینه می‌‌شود بر این‌که مراد از مستثنی‌منه هم خانه مسکونی است. [اقول] چه قرینه‌ای می‌‌شود؟ زوجه از زمین ارث نمی‌برد الا این‌که بناء را قیمت می‌‌کنند از قیمت بناء ارث می‌‌برد، این معنایش این است که آن مستثنی‌منه خصوص زمینی است که بناء در او ساخته شد؟ چه قرینیتی دارد؟ ما وجهی نمی‌فهمیم برای این قرینیت؟ از زمین ارث نمی‌برد زوجه ولی بناء را قیمت می‌‌کنند از او ارث می‌‌برد، یعنی هرکجا بناء‌ بود قیمت می‌‌کنند از قیمت بناء ارث می‌‌برد.

## پاسخ از احتمال وجود جو فقهی مقید

و این‌که ایشان فرمود که ما باید به قدرمتیقن اخذ کنیم چون احتمال می‌‌دهیم جو فقهی در آن زمان نزاع را در خصوص اراضی مسکونی مطرح می‌‌کرده، آخه جو فقهی آن زمان اگر جو عامه را می‌‌گویید که می‌‌گفتند اصلا زوجه از مطلق زمین ارث می‌‌برد، از بناء ارث می‌‌برد، امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمدند این جو فقهی را شکاندند. خود این روایات اساسش یعنی کسر جو فقهی حاکم بر عامه و ردع از جو فقهی حاکم بر عامه. ما احتمال قرینه حالیه متصله نوعیه نمی‌دهیم که اختصاص پیدا کند این نزاع به زمین مسکونی؛ یک مطلبی است که شیخ مفید مطرح کرده و الا بین عامه اصلا این مطرح نبود، عامه می‌‌گفتند کلا زوجه از زمین ارث می‌‌برد چه از زمین چه از بناء.

و لذا به نظر ما حق با مشهور متاخرین است که می‌‌گویند زوجه از زمین ارث نمی‌برد مطلقا چه زمین مسکونی چه زمین زراعی. و لذا این بحث را به نظر ما به همین مقدار در او قناعت می‌‌کنیم. دوستان اگر نیازی بود این بحث را گسترده‌تر بکنند.

# تنبیهان

## تنبیه اول (تکلیف زن در فرض قانونی بودن ارث از زمین)

فقط ما دو مطلب را می‌‌خواهیم این‌جا عرض کنیم، در این جلسه امروز و فردا که ظاهرا فردا آخرین جلسه است:

یک مطلب راجع به این است که حالا مشهور متاخرین می‌‌گویند زوجه از زمین ارث نمی‌برد، قانون بعد از این بحث‌های آقای هاشمی تصویب شد که زوجه از زمین ارث می‌‌برد، حالا به همان نحوی که لابد آقای هاشمی مطرح کردند که زوجه‌ای که از شوهرش فرزند ندارد فقط از زمین مسکونی ارث می‌‌برد، از عینش ارث نمی‌برد ولی زوجه‌ای از شوهرش فرزند دارد از عین زمین مسکونی هم ارث می‌‌برد اما نسبت به زمین‌های غیر مسکونی که هر زوجه‌ای ارث می‌‌برد. نزاع زیاد می‌‌شود چون منافع این‌جا اقتضاء می‌‌کند. بدون نزاع هم وقتی مراجعه می‌‌کنند به دادگاه برای تقسیم ارث، از زمین هم ارث می‌‌دهند به زوجه، این زوجه فرض کنید مقلد امام است، ‌مقلد آقای خوئی است، مقلد آقای سیستانی است، مقلد مشهور فقهاء است که می‌‌گویند زوجه از زمین ارث نمی‌برد مطلقا، می‌‌تواند این ارث را بگیرد یا نمی‌تواند؟ نظر مشهور این هست که نمی‌تواند بگیرد چون حجت معتبره دارد بر این‌که او سهمی در زمین ندارد، پس اصلا حق شکایت ندارد، ‌حق تقاضای تقسیم ارث زمین ندارد.

## راه حل اول: اجرت بر امضاء

البته آقای سیستانی راه مناسبی پیش پای این زن گذاشتند؛ گفتند: چون سایر ورثه نیاز دارند به امضاء این زوجه بر نقل و انتقال این زمین، یک وقت سایر ورثه می‌‌گویند به اسم پدرمان بماند این زمین، مهم نیست، ‌یک وقت می‌‌خواهند سند به نام خودشان بزنند، می‌‌خواهند بفروشند سند به نام مشتری بزنند، زوجه می‌‌تواند بگوید من که واجب نیست بیایم محضر امضاء کنم، اگر می‌‌خواهید امضاء کنم، حقی که قانون می‌‌گویند که یک هشتم زمین هم مال من است، پولش را به من بدهید، آن وقت می‌آیم امضاء می‌‌کنم، ‌بر من که واجب نیست که بیایم امضاء کنم.

انصافا فرمایش خوبی است؛ یک راه حلی است برای باج‌گیری شرعی!. این ظاهرا مشکلی ندارد.

## راه حل دوم: تقدم حکم بر فتوی

ممکن است کسی بگوید (به نحو کبروی عرض می‌‌کنم) اصلا اگر حاکم شرع (حالا ولی امر شرعی یا قاضی شرع) حکم بکند که زوجه از زمین ارث می‌‌برد این حکم مقدم هست بر فتوی. درست است که این زن مقلد امام است و امام در تحریر فرمودند که زوجه از زمین مطلقا ارث نمی‌برد یا مقلد آقای خوئی است که ایشان هم می‌‌گویند زوجه از زمین مطلقا ارث نمی‌برد یا مقلد آقای سیستانی که ایشان هم همین را می‌‌گوید و خیلی از مراجع، آقای شبیری، آقای تبریزی همین نظر را دارند که زوجه از زمین ارث نمی‌برد، ‌ولی اگر حاکم شرع حکم بکند که زوجه از زمین ارث می‌‌برد، ‌برخی می‌‌گویند که حکم حاکم بر فتوی مقدم است. و لو این حکم حاکم به نفع این مکلف باشد و فتوی به ضرر او است یعنی فتوی بر حرمت اخذ زوجه است سهمی را از زمین و لکن حکم این است که زوجه می‌‌تواند سهم بگیرد از زمین، حکم بر فتوی مقدم است.

حالا این وجهش چیست؟ وجه این بیان را ما ابتداء از کلام صاحب جواهر و مرحوم سید یزدی در تکمله عروه نقل بکنیم. صاحب جواهر در کتاب القضاء در بحث حرمت نقض حکم حاکم مطالبی دارد، مراجعه کنید، جلد 40 صفحه 96، آن‌جا یک احتمالی را مطرح می‌‌کند، می‌‌گوید ممکن است بگوییم اگر حکم حاکم به نحو کلی بود نه حکم قاضی که به نحو جزئی هست، یک وقت قاضی در خصوص واقعه حکم جزئی می‌‌کند، یک وقت حاکم به نحو کلی حکم می‌‌کند، قانون را به عنوان حکم صادر می‌‌کند که زوجه از زمین ارث می‌‌برد، نه به عنوان بیان فتوی [بلکه] به عنوان حکم. ممکن است کسی بگوید این‌جا حکم حاکم بر فتوی مقدم است.

البته صاحب عروه تعبیرش این است که ما که می‌‌گوییم حکم بر فتوی مقدم است، هل یشترط فیه مقارنته لفصل خصومة أو لایشترط؟ باید حتما حکم حاکم برای فصل خصومت باشد یا یک قانون کلی را حکم می‌‌کند؟ وجه این‌که بگوییم شرط نیست حکم حاکم مقرون باشد به فصل خصومت: لظهور قوله علیه السلام انی جعلته حاکما فی ان له الانفاذ و الالزام مطلقا و من هنا لم یکن لهم اشکال فی تعلق الحکم بالهلال و الحدود التی لامخاصمة فیها و علیه حینئذ فاذا ارید الالزام بشیء و انفاذه علی وجه تنقطع عنها الخصومات من حیث الاختلاف فیها لاجتهاد انشاء الحاکم انفاذ تلک الخصومة منه علی وجه تکون کما لو وقع النزاع فیها فاذا اشکل الحکم بصحة تزویج المرتضعة عشر رضعات لم یکن لهما بعد ذلک الخصومة من هذه الجهة فتامل.

ایشان می‌‌گوید ممکن است طبق اطلاق انی جعلته حاکما بگوییم حاکم می‌‌تواند، ولی امر شرعی می‌‌تواند در این نزاع احتمالی و لو نزاع فعلی نیست، نزاع شأنی، ‌که ممکن است بعدها اختلاف بشود، زن و شوهری بیایند دادگاه، زن می‌‌گوید من از مادر تو ده بار شیر خوردم پس بر تو حرام ابدی هستم، ‌مرد می‌‌گوید باید پانزده بار شیر بخوری ده بار کافی نیست پس خواهر رضاعی من نیستی می‌‌توانم با تو زندگی کنم، ‌حاکم برای این‌که نزاع پیش نیاید قانون کلی صادر می‌‌کند می‌‌گوید حکمت بصحة تزویج المرأة المرتضعة من‌ ام الرجل عشر رضعات. آن وقت نتیجه این می‌‌شود که این زن نمی‌تواند برود دادگاه شکایت کند، و فتوای مرجع تقلید این زن محکوم حکم این حاکم قرار می‌‌گیرد. این زن با این‌که طبق فتوای مرجعش ده بار شیر خوردن سبب این می‌‌شود خواهر رضاعی این مرد بشود ولی طبق حکم حاکم می‌‌رود ادامه می‌‌دهد زندگیش را. شبیه همین را در ارث الزوجة ‌هم می‌‌توان گفت.

این را تامل بفرمایید. مرحوم سید یزدی هم در تکملة ‌العروة الوثقی مطالبی دارد آن‌جا هم مراجعه بفرمایید، ‌جلد 2 صفحه 27. این مطلبی است که ان‌شاءالله فردا بررسی کنیم، ‌ببینیم بحث به کجا می‌‌رسد. مطلب دوم هم اگر فرصت شد عرض می‌‌کنم، ‌فرصت نشد عنوانش را مطرح می‌‌کنم که بعد خودتان دنبال کنید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.